

نگرش فلسفی

کتاب از نشر نگاه معاصر

اسکندر صالحی

هستی از دو چشم انداز

مقایسه هستی‌شناسی ابن سینا در اشارات و تنبیهات
با هستی‌شناسی ارسطو در متافیزیک



هستی از دو چشم انداز

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

سرشناسه	: صالحی، اسکندر، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: هستی از دو چشم انداز: مقایسه هستی شناسی ابن سینا در اشارات و تنبیهات و هستی شناسی ارسطو در متافیزیک / اسکندر صالحی.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۳ ص: ۵/۲۱×۴/۵ اس.م.
فروست	: نگرش فلسفی.
شابک	: 978-964-9940-97-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
موضوع	: هستی شناسی.
موضوع	: Ontology
موضوع	: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰-۴۲۸ ق. - دیدگاه درباره هستی شناسی.
موضوع	: Avicenna - Views on Ontology
موضوع	: ارسطو - ۳۸۴-۳۲۲ ق.م. - دیدگاه درباره هستی شناسی.
موضوع	: Aristotle - Views on Ontology
موضوع	: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰-۴۲۸ ق. - الاشارات و التنبيهات - نقد و تفسیر.
موضوع	: ارسطو، ۳۸۴-۳۲۲ ق.م. مابعد الطبیعه - نقد و تفسیر.
شناسه افزوده	: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰-۴۲۸ ق. - الاشارات و التنبيهات. شرح.
شناسه افزوده	: ارسطو، ۳۸۴-۳۲۲ ق.م. مابعد الطبیعه. شرح.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ص ۲ ف ۳۱۸ BD
رده بندی دیویی	: ۱۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۴۸۶۰۵

اسکندر صالحی

هستی از دو چشم انداز

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

مقایسه هستی‌شناسی ابن سینا در اشارات و تنبیهات
با هستی‌شناسی ارسطو در متافیزیک

هستی از دو چشم انداز

مقایسه هستی‌شناسی ابن‌سینا در اشارات و تنبیهات
با هستی‌شناسی ارسطو در متافیزیک

اسکندر صالحی

کتابنامه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم رسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: فرنو

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۱۰۰

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۰-۹۷-۷

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

فهرست

۱۱.....	پیش‌گفتار.....
۱۵.....	مقدمه.....
۲۳.....	فصل یکم. هستی‌شناسی ارسطو در متافیزیک.....
۲۳.....	۱-۱ درآمد.....
۲۴.....	۲-۱ سرآغاز هستی‌شناسی در یونان.....
۲۴.....	۳-۱ جهان در اندیشه هومروس.....
۲۵.....	۴-۱ جهان در اندیشه هسیودوس.....
۲۶.....	۵-۱ مکتب ایونیا.....
۳۰.....	۶-۱ فیثاغوریان.....
۳۰.....	۷-۱ هراکلیتوس.....
۳۲.....	۸-۱ پارمنیدس.....
۳۴.....	۹-۱ افلاطون.....
۳۷.....	۱۰-۱ هستی‌شناسی ارسطو.....
۳۸.....	۱-۱۰ آثار ارسطو.....
۴۰.....	۲-۱۰ متافیزیک ارسطو.....
۴۱.....	۱-۱۰-۲ نام و سرگذشت کتاب.....
۴۵.....	۳-۱۰ یک ارسطو یا چند ارسطو؟.....
۴۶.....	۴-۱۰ مسأله / مسائل اصلی ارسطو در هستی‌شناسی.....
۴۹.....	۵-۱۰ حکمت یا مابعدالطبیعه.....

- ۱۰-۵-۱ تعریف ارسطو از سوفیا/ حکمت در آلفای بزرگ ۴۹
- ۱۰-۵-۲ تعریف ارسطو از فلسفه در دفتر آلفای کوچک ۵۵
- ۱۰-۵-۳ تعریف ارسطو از هستی‌شناسی در دفتر گاما ۵۷
- ۱۰-۶ جایگاه متافیزیک در علوم؛ جایگاه هست/ هستی‌شناسی در متافیزیک ۶۲
- ۱۰-۷ معانی واژه وجود/ موجود ۷۲
- ۱۰-۸ اوسیا/ هست راستین / οὐσία ۸۱
- ۱۰-۹ صورت همچون هست راستین ۱۰۶
- ۱۰-۱۰ حرکت و حرکت دهنده نخستین ۱۱۱
- ۱۰-۱۱ محرک نامتحرک ۱۱۳

فصل دوم. سرگذشت متافیزیک در زبان عربی ۱۸۳

- ۲-۱ مقدمه ۱۸۳
- ۲-۲ روایت ابن ندیم در الفهرست ۱۸۶
- ۲-۳ متن متافیزیک ارسطو در تفسیر ابن رشد ۱۹۰
- ۲-۴ متافیزیک ارسطو در آثار فیلسوفان در تمدن اسلامی ۱۹۴
- ۲-۴-۱ م ارسطو در آثار کندی ۱۹۷
- ۲-۴-۲ متافیزیک ارسطو در آثار فارابی ۱۹۸
- ۲-۴-۳ م ارسطو در ملل و نحل شهرستانی ۲۰۱

فصل سوم. هستی‌شناسی ابن سینا در اشارات و تنبیهات ۲۱۷

- ۳-۱ مقدمه ۲۱۷
- ۳-۱-۱ هستی‌شناسی فیلسوفان پیش از ابن سینا در تمدن اسلامی ۲۱۷
- ۳-۲ «وجود» و «موجود» ۲۱۹
- ۳-۲-۱ «وجود» و «موجود» در ساختار قواعد زبان‌شناسی ۲۲۰
- ۳-۲-۲ معنای «وجود» و «موجود» در زبان عربی ۲۲۱
- ۳-۲-۳ وجود و موجود در زبان یونانی ۲۲۸
- ۳-۲-۴ «وجود» و «موجود» در آثار مترجمان متون فلسفی ۲۲۹
- ۳-۲-۵ معنای دو واژه «وجود» و «موجود» پس از عصر استقرار فلسفه ۲۳۱
- ۳-۳ هستی‌شناسی فیلسوفان مابعد ابن سینا در تمدن اسلامی ۲۳۳

۲۳۴	 ۱-۳-۳ هستی‌شناسی در آثار کندی
۲۳۵	 ۲-۳-۳ هستی‌شناسی زکریای رازی
۲۳۷	 ۳-۳-۳ هستی‌شناسی فارابی
۲۳۹	 ۴-۳-۳ هستی‌شناسی اخوان الصفا
۲۳۹	 ۵-۳-۳ هستی‌شناسی عامری
۲۴۱	 ۶-۳-۳ چند نکته
۲۴۲	 ۴-۳-۴ هستی‌شناسی ابن‌سینا در اشارات
۲۴۳	 ۱-۴-۳ مختصری در زندگی ابن‌سینا
۲۴۳	 ۲-۴-۳ نام کتاب اشارات
۲۴۵	 ۳-۴-۳ اهمیت اشارات و تنبیهات و تفاوتش با دیگر کتاب‌های شیخ‌الرئیس
۲۴۸	 ۴-۴-۳ هستی‌شناسی ابن‌سینا در کدام بخش از اشارات؟
۲۴۹	 ۵-۴-۳ تعریف و غایت فلسفه‌اولی
۲۵۲	 ۱-۵-۴ آیا موجود همان محسوس است؟
۲۵۵	 ۲-۵-۴ شیء ممکن چون معلول
فصل چهارم. مقایسه هستی‌شناسی ابن‌سینا در اشارات و تنبیهات با هستی‌شناسی ارسطو در	
۳۰۳	 متافیزیک
۳۰۳	 ۲-۴ مقایسه دو فرد و دو اثر
۳۰۳	 ۱-۱-۴ مقایسه ارسطو و ابن‌سینا
۳۰۷	 ۲-۲-۴ مقایسه م با اشارات
۳۰۸	 ۳-۲-۴ فلسفه‌اولی چیست؟
۳۰۹	 ۴-۲-۴ آیا موجود همان محسوس است؟
۳۱۰	 ۵-۲-۴ شیء همچون معلول
۳۱۲	 ۶-۲-۴ سخن آخر
۳۱۵	 □ منابع و مآخذ

پیشکی خرد خدمتِ مادر و پدرم؛
طاہرہ خانم سرلک
و آجعفرقلی صالحی

پیش‌گفتار

آنچه تقدیم می‌شود پژوهشی است به قصد مقایسه هستی‌شناسی ابن سینا در اشارات و تنبیهات با هستی‌شناسی ارسطو در متافیزیک. تا رسیدن به این خواسته، باید ابتدا هستی‌شناسی در هر دو مورد را به چنگ آورد و کاش چنین می‌توانستیم. در عمل اما می‌بینیم که رسیدن به فهم - تفسیر درست از هستی‌شناسی ابن سینا در این اثرش سخت صعب است. گوا این که جهان‌تصویر ما به او بسیار نزدیک است و حتی او خود سهمی دارد در جهان‌تصویری که ما در آن زاده شده‌ایم، در آن می‌اندیشیم، و از آن به جهان‌تصویرهای دیگری می‌نگریم تا بخوانیم و فهم - تفسیرشان کنیم. حالا ببینید کار ما در خواندن و فهم - تفسیر متون برجای مانده از فیلسوفی از زبان و سنتی دیگر تا چه اندازه با دشواری روبه‌روست. نزدیک شدن به اندیشه این دومی دشوارتر است و، در نتیجه، مقایسه در این مورد هم از آرزو و آرمان پیش‌تر کاش امکان داشت.

لیک، از آنجا که به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل، تا اندکی نزدیک شدن به این خواسته کوشش شده اندیشه هستی‌شناختی این دو تن در زمینه تاریخی فلسفی آن به دید آید و فهم - تفسیر و روایت شود؛ چه، اندیشه آنان درین باب در ادامه پرسش‌ها و پاسخ‌هایی پدید آمده که تا روزگار ایشان و در روزگارشان در جریان بوده‌ست و با توجه به این زمینه راحت‌تر و درست‌تر می‌توان به میراث هستی‌شناختی‌اشان نزدیک شد.

ارسطو در سنت یونانی به هستی می‌اندیشید و ابن سینا در سنت اسلامی و شاید ایرانی. این است که از اساس این امکان نبوده است که ابن سینا از چشم ارسطو به هستی نگریسته باشد و آن را به نظر گرفته باشد. در نتیجه، آنچه در اشارات و تنبیهات در باب هستی آمده است باید متفاوت از هستی‌شناسی به جای مانده در دفاتر متافیزیک باشد.

هستی، در نظر ارسطوی یونانی، مجموعه‌ای به هم پیوسته، در کون و فساد دائمی درون بود و خودبسنده است که محورش اوسیا/ جوهر است و همهٔ اتفاقات این هستی در، با، به دست، و حول آن می‌گردد؛ اما در نگاه ابن سینا، این مجموعه، وابسته و متکی به آفریننده‌ای بیرون و متفاوت از همهٔ باقی هستان است. این آفریننده، اما خود، نه فقط خودبسنده است و فراتر از بقیهٔ هستان؛ بلکه هر هستی جز خود را هم از عدم به وجود می‌آورد و تا هست این اوست که هستش نگه می‌دارد. محور این هستی، همین آفریننده و نگه‌دارندهٔ آن، یعنی واجب‌الوجود، است.

در هستی‌شناسی از و در بنیاد متفاوت ابن سینا، اجزایی هم از فلسفهٔ ارسطو هست؛ همچنان‌که از فلسفهٔ منحول نسبت داده شده به او که فلسفهٔ نوافلاطونیان یونانی باشد. اما ساختمان و سازمان هستی‌شناسی ابن سینا غیر یونانی، اسلامی و مسلمانانه است و کمال یک دوره از فلسفه در این تمدن.

اما این همه بحث نیست و به راحتی نمی‌توان سخن این همه فیلسوف و مورخ فلسفه را نادیده انگاشت که باور داشتند ابن سینا شاگرد ارسطو بوده است. باید ببینیم این فیلسوف مسلمان در کجا یا کجاها به شاگردی از آن فیلسوف یونانی متأثر بوده است و در کجاها از تأثیرپذیری از وی برکنار.

در این نوشته متواضع گاه به حدیث نفسی برمی‌خوریم سرگردان از حیرت یا درمانده در برابر پرسش یا پرسش‌هایی. می‌شد این عبارات را به شکل مقبول و معمول اهل فن برگرداند؛ اما شاید باقی گذاشتن نشان درواها و درماندگی‌های نویسندهٔ این دفتر در این موارد به طبیعت زیست فکری ارسطو نزدیک‌تر باشد از روایتی قاطع و صلب که میان ایشان متداول است.

در این دفتر، عین عبارات ارسطو و ابن سینا نقل شده تا خواننده منبع ادعاهای نویسنده را درست داشته باشد تا اگر خواست بتواند دربارهٔ انتخاب و فهم - تفسیر او نظر بدهد و هم خود بتواند به سمت انتخاب و فهم - تفسیر دیگری برود. علاوه بر عین عبارات این دو فیلسوف، به متون دیگر تا آنجا مراجعه شده که کمکی می‌رسانده است به این انتخاب و فهم - تفسیر. بنا، در این دفتر، برابتنا بر اصل سخنان ارسطو و ابن سینا بوده است. از شارحان و مفسران ایشان و یا دیگر افراد اگر نقلی شده، برای پرتو افکندن بر سخن این دو بوده است. با این همه، به عمد و آگاهی از افتادن به دام نوشته‌ها و متون دیگر پرهیز شده است. گویا این که گریزی از تفسیر سخن آن دو و مراجعه به تفاسیر سخن آنان نیست.

اگر توانسته باشد، پویندهٔ این پژوهش، کوشیده‌ست با مراجعه به بخش‌های دیگر اشارات

و تنبیهات یا متافیزیک عبارات پیش روی خود ازین دواثر را به فهم - تفسیری به گمان خود نزدیک به متن برساند و به آثار دیگران تا آنجا مراجعه و اتکا شده که ضرورت داشته‌ست و در این امروزیها ساعت‌های بسیاری به سرگردانی تردید، ابهام یا انتخاب تفسیر ممکن‌تر یا نزدیک‌تر طی شده است. گوا این که ابن سینا خود نیز چنین بوده است؛ لا اقل در فهم - تفسیر عبارات متافیزیک ارسطو و شاید در همه آنات اندیشیدن و پیش و بیش از او ارسطو که گویی در جست‌وجو و به تردید می‌زیسته‌ست همه عمر را و این است گویا اساساً فلسفیدن را سرشت و که دروازیسته است به فلسفه عمر عزیز خویش را اگر به راستی فیلسوف بوده است!

و سپاس می‌گذارد این دانش‌آموز اکنون خسته به آستان همه استادان و معلمان خود در این ۴۰ سال؛ از آن نخستین مهرماه شاد و بازیگوش قلعه‌بردی عزیز تا این آخرین پاییز آرام و خاموش تهران خاکستری، به ویژه از:

آیت‌الله سید مهدی ابن‌الرضا خوانساری؛ معلم یگانه زیست اصیل و عزیز!

دکتر عباس ذهبی، دکتر بابک عباسی، دکتر امیرعباس علی‌زمانی، دکتر رضا اکبری، دکتر مالک حسینی، دکتر حسین هوشنگی، و دکتر حسن قنبری که در طی کار، وقتی که این دفتر رساله دکتري بود، بارها از گفتگو با آنها نکته‌ها آموختم.

دکتر پرویز ضیاءشهابی، با آن حافظه درخشان و تفاسیر درخشان تراز متون یونانی، که حضورش هر مجلسی را حکمی می‌سازد: اینجا هم خدایان هستند!

دکتر محمد رضا حسینی بهشتی که نادیده از قبل و نا آشنا، بی‌سفارشی حتی، نزدیک به دو هزار صفحه از کارهایشان را قبل از انتشار در اختیار بنده نهادند و چند جلسه نیز وقت گذاشتند، با حوصله شنیدند، و به آرامی و خوش پاسخ گفتند.

دوست گرامی دیرین، اکبر قنبری، که به لطف و دانش و هنرش انتشار این اثر را پذیرفت.

پسرانم محسن و ماهان که اغلب سکوت می‌کنند و بسیار کم می‌خواهند.

دیرزیند و شاد این جان‌ها و شما، همه گرامی، که این واژه‌ها از روشن نگاه شماست که مست می‌رقصند؛ و تو بگو هزار نکته باریک‌تر ز مو هست و نیست و دیده شاید نشده باشد درین کار. خب راهی‌ست اندکی طی شده تا یکی دیگر و بهتر در رسد و امید که بسیاران!

پس بر ما ببخشید!

مقدمه

بسیاری معتقدند ارسطو، که یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان یونان، و فلسفه غرب، از ابتدا تاکنون است اثر زیادی بر فلسفه و فیلسوفان در تمدن اسلامی^۱ گذاشته تا آنجا که می‌گویند بزرگ‌ترین فیلسوفان قرون نخستین در این تمدن از پیروان او هستند. این یکی از مشهورات است. و از نتایج این باور مشهور یکی هم این که ابن سینا نیز از جمله پیروان ارسطو در میان مسلمانان است.

متافیزیک^۲، مهم‌ترین اثر ارسطو در مابعدالطبیعه است و اشارات و تنبیهات^۳ هم یکی از سه اثر مهم ابن سینا در این زمینه و خلاقانه‌ترین این سه. این پژوهش بر عهده گرفته است که هستی‌شناسی ابن سینا در اشارات را با هستی‌شناسی ارسطو در مقایسه کند. از این کار، شاید، بتوان دید که آیا مشهور مذکور، در این مورد، صدق می‌کند و درست است یا خیر. و اگر درست می‌نماید، تا چه حد و چگونه. و درست اگر نمی‌نماید هم کجا و چرا و چگونه.

در این پژوهش، علاوه بر آنچه در روایت هستی‌شناسی ابن دو فیلسوف می‌آید، سیر بحث هستی‌شناسی در یونان ماقبل ارسطو در فصلی که به هستی‌شناسی وی می‌پردازد، آمده است تا پیشینه تحقیق در هستی‌شناسی او به اختصار روایت شده باشد. از سیر معنای دو واژه «وجود» و «موجود» در زبان و فرهنگ عربی و نیز هستی‌شناسی فیلسوفان در تمدن اسلامی هم در فصل چهارم، به اختصار، سخن رفته تا درآمدی باشد بر هستی‌شناسی ابن سینا و زمینه نزدیک شدن به فهم - تفسیر آن را فراهم کند.

گذشت که مشهوری قبول عام یافته است این که هستی‌شناسی ابن سینا روگرستی است با اندکی دخل و تصرف خلاقانه، آن هم در جزئیات، از آنچه از ارسطو درین باب

به او رسیده است. بعدها این سخن تبصره خورد و اندکی تدقیق یافت تا گفته شود که علاوه بر ارسطو، سهمی هم باید به نوافلاطونیان داد؛ اما این سهم هم آن قدر زیاد برآورد نشد که نقش ارسطو را در این زمینه کمرنگ کند.

این باور فراگیر، درست هم حتی اگر باشد، نیازمند تدقیق و تأمل دوباره و چندباره از منظرها و به شیوه‌های گوناگون است. مقایسه هستی‌شناسی ابن سینا در یکی از مهم‌ترین کتاب‌های دوره آخر تفکرش، یعنی اشارات، با هستی‌شناسی ارسطو در مهم‌ترین کتاب فلسفی‌اش، یعنی م، به شیوه تطبیقی یکی از این کارهای بایسته است.

و سوال اصلی این تحقیق این است: «هستی‌شناسی ابن سینا در اشارات چه نسبتی با هستی‌شناسی ارسطو در م دارد؟» و سوال فرعی هم این‌که: «دلیل تفاوت مباحث هستی‌شناختی ابن سینا در این اثر با مباحث هستی‌شناختی ارسطو در م چیست؟»

فرضیه اصلی این تحقیق آن است که نسبت هستی‌شناسی ابن سینا در اشارات با هستی‌شناسی ارسطو در م در حد برخی شباهت‌های جزئی است و سازمان استعاری و نحوه ورود و خروج این دو به مسائل و مباحث هستی‌شناختی تفاوت بنیادی دارد. شباهت‌های جزئی هم در برخی تعاریف و اصطلاحات است. در عوض، جهان‌تصویر، و در نتیجه، مسأله اصلی و مسائل فرعی حول آن باعث می‌شود تلقی و پاسخ‌های ابن سینا در باب هستی از اساس با ارسطو متفاوت باشد و هم بدین سبب است که نتایج هستی‌شناختی ابن سینا هم متفاوت از ارسطو می‌شود.

فرضیه فرعی هم این است که ابن سینا در سنتی می‌اندیشید که متفاوت از اندیشه یونانی ارسطو بود. وی، متأثر از این زمینه، ارسطو را فهم - تفسیر می‌کرد. این دلیل اصلی تفاوت هستی‌شناسی این دو فیلسوف است.

اصل این کار، بدین شیوه، یعنی تطبیقی، و از این منظر، یعنی هستی‌شناختی، و درین مورد تاکنون صورت تحقق نیافته است در هیچ قالب و زبانی. نه مقاله‌ای به این روش و در این زمینه منتشر شده است و نه رساله یا کتابی.

با این‌که به طور اختصاصی هستی‌شناسی ابن سینا در اشارات با هستی‌شناسی ارسطو در م مقایسه نشده؛ اما آثاری در مقایسه هستی‌شناسی این دو تن به طور کلی منتشر شده است. یکی از مفروضات این‌گونه مقایسه‌ها، نادیده گرفتن تفاوت زمینه‌ای

است که این دو در آن می‌فلسفیده‌اند. این امر به سوء فهم و سوء تفسیر از فلسفه این دو منجر و به نتایج غلط از این مقایسه‌ها انجامیده است.

باری، آثاری که به نحوی به مقایسه هستی‌شناسی این دو پرداخته، بدین قرار است:

یکم. میزبانی از مابعدالطبیعه ارسطو در شفای بوعلی سینا

آموس برتولوتچی در میزبانی از مابعدالطبیعه ارسطو در شفای بوعلی سینا^۴ با نگاه مستشرقانه این کتاب ابن سینا را جایی می‌داند که در آن از م ارسطو میزبانی شده است تا از گزند نابودی یا فراموشی در امان بماند تا چند قرن بعد به خانواده‌اش، یعنی غریبان، بازگردد.

دوم. مابعدالطبیعه از نگاه ارسطو و ابن سینا

ابراهیم دادجو دو کتاب تطبیقی در باب ابن سینا منتشر کرده است که اولی مابعدالطبیعه از نگاه ارسطو و ابن سینا^۵ است و، چون عنوان‌اش، محوریت آن با ارسطو است و به این نتیجه رسیده که ابن سینا با درهم آمیختن آثار ارسطو و منحول ارسطو توانست تقریری است نو از مابعدالطبیعه او ارائه دهد. وجود و موجود از منظر ابن سینا و آکوئینی^۶ هم کتاب دوم او است با همین رویکرد که در آن، در ضمن بحث، هستی‌شناسی ابن سینا نیز با ارسطو مقایسه شده است.

غیر از این درین زمینه اثری تطبیقی منتشر نشده است. و این آثار هم در این باره نیست؛ اولی که مقایسه همه آثار فلسفی ابن سینا، با محوریت شفا، با م است و دومی هم مقایسه‌ای است کلی میان دو فیلسوف، یعنی ابن سینا و آکوئینی، با محوریت افکار ارسطو.

روش کار

کار به روش تاریخی - تطبیقی و با مراجعه مستقیم به م و اشارات انجام یافته است. نخست، در فصلی، هستی‌شناسی ارسطو در م، با نیم‌نگاهی به سیر تاریخی آن، ارائه شده و در فصلی هم هستی‌شناسی ابن سینا در اشارات. در هر دو فصل کوشیده شده که به اختصار پیشینه اندیشه‌های هستی‌شناختی هریک از دو فیلسوف نشان داده شود.

در میان دو فصل مذکور، در فصلی، سرگذشت م ارسطو در زبان و فرهنگ عربی و اسلامی روایت شده است تا نقش زبان و مترجمان در فهم ابن سینا از این اثر ارسطو را پیش چشم داشته باشیم. در بقیه فصل ها هم، به تناسب، نگاهی به نقش زبان و ترجمه در شکل گیری فلسفه در تمدن اسلامی، به طور عام، و شکل گیری فلسفه ابن سینا شده است.

در فصل پایانی هم هستی شناسی ابن سینا در اشارات با هستی شناسی ارسطو در م مقایسه شده است.

در هر یک از دو فصلی که به روایت هستی شناسی دو فیلسوف پرداخته می شود، ابتدا عبارت یا عبارات مربوط از متن م یا اشارات نقل و در سنت خودش شرح می شود تا خواننده هم مستند سخن و تفسیر را ببیند و بداند و هم اگر خواست خود به تفسیر بپردازد.

در تطبیق هم، اندیشه های ابن سینا محور خواهد بود. این اندیشه ها با اندیشه های ارسطو مقایسه می شود.

گمان می رود که نتیجه بسیار متفاوت باشد از آنچه پیش از این درین باب و در باب کلیت نسبت این دو فلسفه ورز گفته شده است تا آنجا که بسا بتوان گفت که حکیم ایرانی مسلمان، اگر مسأله، نکته، اصطلاح یا استعاره ای را هم از حکیم یونانی وام گرفته باشد، آن را در ساختمان فلسفی متفاوتی جا داده و، در نتیجه، قلب ماهیتشان داده است و اینک آنچه در دست ماست به زبان عربی نه آن چیزی است که آن مرد یونانی در قدم زدن هایش به زبان ملت خود به شاگردان و شنوندگانش املا می کرد تا نه درست و کامل فهم که صرفاً ثبت گردد تا به این مقصود خوانندگان از پی برسند و هنوز بسیاری در راهند!

وامی اساسی، البته، ابن سینا و کل فیلسوفان در تمدن اسلامی به ارسطو، به ویژه، و دیگر اهل فلسفه و تفکر در یونان دارند که به جایش از آن گفته خواهد شد.

محور پژوهش هم دو کتاب م ارسطو و اشارات ابن سینا است که به هر دو اثر ارجاع مستقیم داده خواهد شد. مراجعه به دیگر آثار ایشان، فقط، برای فهم و تفسیر دقیق تر عبارات منقول خواهد بود؛ همچنان که مراجعه به آثار شارحان و مفسران اندیشه ایشان.

تلاش شده عبارات این دو فیلسوف در متن فرهنگی و جغرافیایی خود دیده، کاویده و فهم - تفسیر شود.

تا رسیدن به این خواسته، برای مثال، در باب ابن سینا، کوشیده شده که از استناد به تفاسیر صدرایی پرهیز شود تا تفسیر به تأویل بعید نینجامد و عبارات سینایی در چارچوب سنت عصر خودش فهم و تفسیر شود و نه در چارچوب آنچه بعداً ابداع شده است.

هنوز هم هستند کسانی که اندیشیدن انسان‌ها را امری بیرون از زمان - مکان بدانند و بی ارتباط با آن و نیز بر این گمان باشند که هر اندیشه‌ای در هر زمان یا مکانی امکان‌پذیری دارد و، همچنین، اندیشه‌های تولیدشده را قابل فهم درست به زبان و در چارچوب هر زمان و مکانی بدانند و ایشان بسیارند. گویی هم اندیشیدن و هم فهم - تفسیر آنها در ناکجا، بیرون از تاریخ و جغرافیا، اتفاق می‌افتد و هیچ رنگ و بو نمی‌گیرد از جغرافیا و تاریخ‌مفسر و کی چنین است؟

این امر، باعث سوء فهم‌ها - سوء تفسیرهای بسیاری شده است. اکنون، بسیاری اعتقاد دارند که اندیشیدن، که همیشه در زمان و مکانی معین صورت می‌گیرد، با ظرف خود نسبت‌های وثیق دارد و این نسبت به آن شکل خاصی می‌دهد و این امر شامل همه اجزای اندیشه‌های تولیدشده می‌شود که یکی از کوچک‌ترین واحدهای آن «واژه» و «مفهوم» است. طبق این رأی، واژه واحد در اعصار مختلف و در زبان‌های مختلف، در معرض این امکان هست که معانی مختلف داشته باشد. علاوه بر این، واژه‌ها نشانه‌هایی هستند که، به زبان ویتگنشتاینی، همزمان هم اجزای سازنده جهان‌تصویری خاص هستند و هم خود در دل آن جهان‌تصویر معنا می‌یابند و فهم - تفسیر می‌شوند. بی‌توجهی به این دو نکته در عصر ما ساده، باعث سوء برداشت‌های بسیاری شده است و توجه فقط به همین دو نکته شاید به برداشتی متفاوت از خرمن‌های ابن سینا و ارسطو بینجامد که در دو سنت - سرزمین متفاوت در دو دوره تاریخی مختلف گرد آمده‌اند.

بنابراین، هدف این است که با نگرشی متفاوت از مقایسه‌کنندگان پیشین به دو اثر مهم این دو متفکر نگریسته شود؛ شاید به نتیجه درست‌تری بینجامد که احتمالاً متفاوت از قبل باشد. یعنی تلاش برای فهم سخنان ارسطو و ابن سینا در متن و زمینه پیدایی و پدیداری‌اشان و نیز در چارچوب جهان‌تصویر ویژه هریک از آنها. اگرچه تو بگویی که ما

چگونه می‌توانیم از چنگ چشم انداز بسته به زمان و مکان خود به درویم و متون ارسطو و ابن سینا را در زمان خودشان ببینیم و تفسیر کنیم و چاره چیست؟

باری، ابن سینا یا مهندس هستی‌شناسی فلسفی در تمدن اسلامی است و یا یکی از مهندسان آن؛ بنابراین، تلاش برای تأمل از منظرهای مختلف در اشارات او در این چارچوب از اهمیت برخوردار است. چرا که این اثر مهم‌ترین کار تألیفی وی در این زمینه است؛ کاری که ساختار بدیعش در خدمت به سامان رسیدن طرح اندازی او از هستی‌شناسی در تمدن اسلامی است.

و تأمل در نسبت اشارات ابن سینا با م ارسطو و نسبتی که این اثر مهم در تمدن اسلامی با اثری مهم در فلسفه یونان یکی از این کارهای مهم است که هم به تعمیق شناخت ما از سنت فلسفی بشری به طور کلی می‌انجامد و هم چنین نتیجه‌ای نسبت به سنت فکری در تمدن اسلامی دارد و هم ره نشان می‌دهد به اندیشمندان اکنون و آینده ما برای تنظیم سطح و نحوه تعامل با دیگر سنت‌ها و تمدن‌ها و هم مدد می‌دهد به آنان که می‌خواهند بدانند تمدن‌ها و اجزای اشان چه‌گونه تعاملاتی با هم دارند. و مهم‌تر، این کار، اگر درست به انجام برسد، به درکی دقیق‌تر از نسبت مهم‌ترین اثر هستی‌شناختی ابن سینا با تفکر مابعدالطبیعی ارسطو منجر می‌شود و به آغازی برای تلقی دقیق‌تری از اندیشه ابن سینا به طور کلی می‌انجامد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ظاهراً تعبیری نمی‌توان یافت جامع و مانع برای محصول کار فلسفه‌ورزان در قرون اولیه هجری و در دوره حکومت اسلام و مسلمانان بر خاورمیانه، بخش‌هایی از آفریقا، بخش‌هایی از اروپا، و بخش‌هایی از آسیا، چون نه همه ایشان مسلمان بودند تا «فیلسوفان مسلمان» شان بخوانیم و نه همه عرب‌زبان بودند تا «فیلسوفان عرب» شان بنامیم. پس بهتر است آنان را به دوره تاریخی و منطقه سیاسی - جغرافیایی‌ای نسبت دهیم که در آن می‌زیستند.

آلور لیمان در این باره می‌نویسد: «فلسفه اسلامی، شیوه‌ای از فلسفه است که در چارچوب فرهنگ اسلامی پدید آمده است» (رک: الیور لیمان، فلسفه اسلامی، ص ۳۶، در: نگرشی بر تاریخ فلسفه اسلامی، تألیف گروه نویسندگان، زیر نظر ادوارد کریگ، ترجمه محمود زارعی بلشتی، چاپ اول ۱۳۸۵، مؤسسه انتشارات امیرکبیر).

وی در مقاله مفهوم فلسفه در اسلام، به درستی، می‌نویسد:

آیا فلسفه اسلامی اصولاً نوعی فلسفه است که به وسیله مسلمانان به وجود آمده است؟ این پرسشی رضایت‌بخش نیست؛ چون بسیاری از مسلمانانی که فیلسوف هستند در آثار فلسفی خود به موضوعات اسلامی نمی‌پردازند. همچنین، فیلسوفان زیادی هستند که مسلمان نیستند ولی اثر آنها بی‌گمان در حوزه فلسفه اسلامی قرار می‌گیرد. آیا می‌توانیم فلسفه اسلامی را فلسفه‌ای بدانیم که به زبان عربی نوشته شده است؟ مطمئناً نه. چون بخش عمده‌ای از فلسفه اسلامی به زبان‌های دیگر نوشته شده است. پس در این صورت آیا فلسفه اسلامی فلسفه‌ای است که به ویژگی‌های عقلی موضوعات صرفاً اسلامی می‌پردازد؟ لزوماً نه؛ زیرا متفکران زیادی هستند که اثر آنها، برای مثال، درباره منطق و دستور زبان، بخشی از فلسفه اسلامی است. با آن‌که هیچ ارتباط مستقیمی با دین در آثار آنها وجود ندارد. ... شاید بهترین راه برای تشخیص ماهیت فلسفه اسلامی این باشد که بگوییم فلسفه اسلامی سنتی فلسفی است که از درون فرهنگ اسلامی نشأت یافت. با این یادآوری که اصطلاح اخیر را باید در گسترده‌ترین معنی آن درک نمود.» (همان‌جا، مفهوم فلسفه در اسلام، ص ۲۶)

۲. از این پس، به رعایت قناعت در کاربرد حروف، حرف «م»، به صورت توپر، به جای «متافیزیک/ مابعدالطبیعه» ارسطو می‌آید.

۳. از این پس، از تعبیر «اشارات» به جای و اشارات و تبیهات استفاده می‌شود.

۴. عنوان انگلیسی کتاب او این است:

The Reception of Aristotle's Metaphysics in Avicenna's Kitāb Al-Šifā

فرضیه برتولوتچی این است که م ارسطو در شفای ابن سینا اقامت گزید و این اثر میزبان‌ش شد تا حفظ شود از گزند حوادث روزگار تا به موطن اصلی خود، غرب، بازگردد/ برسد. به همین دلیل، برای القای دقیق مقصود برتولوتچی، عنوان انگلیسی کتاب آن‌گونه که در متن آمد فارسی شده است؛ یعنی با توجه به فرضیه و مضمون آن. و مشخصاً واژه Reception به «میزبانی» گزارش شد. ۵. دادجو، ابراهیم، مابعدالطبیعه از نگاه ارسطو و ابن سینا، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول ۱۳۹۰.

۶. همو، وجود و موجود از منظر ابن سینا و آکوئینی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول ۱۳۹۲.

فصل یکم

هستی‌شناسی ارسطو در متافیزیک

۱-۱. درآمد

برای ارائه تصویری روشن‌تر و گویاتر از هستی‌شناسی ارسطو در مهم‌ترین اثرش، یعنی *م*، نخست به اختصار هستی‌شناسی در سنتی را مرور می‌کنیم که او در آن برآلید، اندیشید، آفرید و درگذشت.

هانس-گئورگ گادامر، در آغاز فلسفه به زیرکی می‌گوید آغاز را از منظر فرجام تعیین می‌کنند؛ یعنی از آنچه رسیده است شده است.^۱ براساس سخن او، به‌هشیاری یا ناهشیاری، ما با توجه و از منظر آنچه در انجام کار محقق شده به گذشته آن نظر می‌افکنیم و آن را از برومندی تا جوانی و نوجوانی‌اش، به مرور، نظاره می‌کنیم؛ یعنی از انتها تا آن لحظه‌ای که پراز امکانات، چهارراه استعدادها، بوده است و از آن همه امکان/استعداد جهت یافته است به آنچه اکنون فرجام یافته در دست ما است. یعنی فقط به یک جهت از آن همه جهات ممکن. بدین سبب، فقط یکی یا بعضی از آن استعدادها شکوفا شده است و امکانات/استعدادهای دیگر یا ناشکفته مانده‌اند یا نیم‌شکفته و در حاشیه. بحث هستی‌شناسی هم از این امر مستثنا نیست. آنچه ما از فرجام فلسفه یونان بر آن دست گذاشته‌ایم از دو جهت «جوانی» بر آن صدق می‌کند. یکی از آن جهت که می‌تواند جوانی – یعنی چهارراه امکانات^۲ – فلسفه یونان باشد و یکی هم از آن جهت که جوانی آن کوشش‌ها و پویش‌هایی باشد که به دست کسی – در این مورد به دست پارمنیدس – جهت یافته است به سَمَتی که اکنون هستی‌شناسی می‌نامیم که این دومی اخص از اولی است؛ چرا که هستی‌شناسی بخشی از فلسفه یونان است و نیز می‌توانست که وجه غالب و به تبادر آینده از نام آن نباشد؛ ولی اکنون چنین شده است و این چنین است.

اجمالاً گفته‌اند که هستی‌شناسی در سنت یونانی با پارمنیدس آغاز شد.^۳ نیک پیدا است درستی این سخن که اندیشیدن آدمیان به هستی، و نیز دغدغه یونانیان در این باب، می‌بایست که آن قدر زود آغاز شده باشد که دست تاریخ بعداً پیدا شده بدان نرسیده باشد برای ثبت دقیق‌اش. ما را اما رهی‌پیش رو نیست مگر اتکا به آنچه ثبت و ضبط شده و باقی مانده است.

۱-۲ سرآغاز هستی‌شناسی در یونان

گذشت که هستی‌شناسی در سنت یونانی با پارمنیدس آغاز شد. پرسش اما این است که پس قبل از آن به چه می‌اندیشیده‌اند یونانیان و چگونه؟ (بی‌جستن پاسخی، در باید گذشت از این سؤال و سودا که نه وظیفه این پژوهش است.)

می‌گویند پیش از ظهور فلسفه در یونان باستان، آثاری در این سرزمین رواج داشت که به نام عمومی «داستان‌ها»^۴ خوانده می‌شدند و موضوع آنها شرح پیدایش خدایان و یا شرح پیدایش جهان بوده است.^۵ این مرحله، دو-سه قرن پیش از پیدایش اندیشه فلسفی درباره جهان را در بر می‌گیرد.^۶

۱-۳ جهان در اندیشه هومروس

حماسه ایلید، می‌گویند، نخستین سند به جای مانده از یونانیان است که اندیشه آنان درباره جهان و منشأ آن را ثبت کرده و به شاعر بزرگ این تمدن هومروس (هومر) منسوب است. وی احتمالاً در نیمه دوم سده دهم یا آغاز سده نهم پیش از میلاد می‌زیسته است. نظریه پیدایش جهان، یا آنچه نزد یونانیان «گوسموگونیا» خوانده می‌شد، در شعر هومروس به شکل پراکنده و بدوی آن یافت می‌شود.^۷ از ایلید تصویری از جهان به دست می‌آید بدین شکل که آسمان نیمکره‌ای درخشان و سخت است که مانند کاسه‌ای زمین را که مسطح و دایره‌ای است می‌پوشاند. فاصله میان آسمان و زمین دارای دو بخش است؛ بخش زیرین آن که تا مرز ابرها می‌رسد، آثریا هوای بخارآلود است. بخش بالاتر از آن، متشکل از هوای درخشان یا آتشناک یا آیتر. زمین نیز در سطح خود ژرف است و پایین‌ترین حد آن به تارتاروس می‌رسد.^۸